



Reflection on the knowledge components in the field of political studies of the Islamic Revolution

Sajjad Jalilian¹ | Shohreh Pirani² | Ali Monsef³

1. Graduated from the Department of Political Studies of the Islamic Revolution, Future Studies Major, Shahed University, Tehran, Iran. Email: sajjad14jalilian@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Political Studies of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran, Iran. Email: sh.pirani@shahed.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Alborz, Iran. Email: sjsharabiani@gmail.com

Volume info

Vol. 4
Series: 16
Winter 2025

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2025-05-27

Revised:
2025-08-29

Accepted:
2025-10-20

Published:
2025-11-16

ISSN – E-ISSN

ISSN: 8901-1857
E-ISSN: 2821-1685



Abstract

This research examines educational content knowledge in teaching courses related to the field of political studies of the Islamic Revolution. The main goal of this research is to identify and explain the components that make up content knowledge and the strategies necessary for teaching this field. To achieve these goals, the method of observational research, which is classified as qualitative research, was used. In this method, researchers have identified and explained the constructive components and future strategies in the relevant field, relying on their knowledge and lived experiences. The verifiability of the findings has also been done by reviewing the opinions and experiences of professors in this field of study. The findings show that the components are categorized into four main sections: audience knowledge, specialist knowledge, curriculum knowledge, and personal knowledge. Specifically, five questions were identified for specialist knowledge, six questions for audience knowledge, four questions for curriculum knowledge, and four questions for personal knowledge. These questions help to introduce research issues and questions and introduce the necessary strategies for each of these questions. Also, this research will pave the way for additional studies in this area and can help improve teaching methods in the field of political studies of the Islamic Revolution. Finally, this research will identify the challenges and opportunities in teaching this field and will help improve the quality of education in this field.

Keywords: Political studies of the Islamic Revolution, content knowledge, audience knowledge, specialized knowledge, curriculum planning knowledge, personal knowledge

Cite this Paper: Jalilian'S & Pirani'S, Monsef'A.(2025). Reflection on the knowledge components in the field of political studies of the Islamic Revolution. *Civilizational interdisciplinary studies of Islamic Revolution*. 4(16), 93-119



Publisher: Imam Hossein University.

© The Author(s).



تأملی بر بنیان‌های دانش محتوایی در رهیافت تمدنی

به رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی

سجاد جلیلیان^۱ | شهره پیرانی^۲ | علی منصف^۳

۱. دانش‌آموخته رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی گرایش آینده‌پژوهی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
 Email: sajjad14jalilian@gmail.com
۲. دانشیار، گروه مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران
 Email: sh.pirani@shahed.ac.ir
۳. استادیار، گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، البرز، ایران
 Email: ali_monsef_89@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش شناسایی و تبیین مؤلفه‌های سازنده دانش محتوایی در آموزش دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی با تأکید بر نقش آن در شکل‌دهی و تقویت تمدن نوین اسلامی است. این مطالعه با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش جستار‌نظورزانه صورت گرفته و داده‌ها از طریق بررسی نظام‌مند منابع علمی، مقالات و اسناد مرتبط گردآوری و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. متون علمی مرتبط با دانش محتوایی در این رشته با نگاه تمدنی و با هدف ارتقای ظرفیت‌های آموزشی برای تربیت نخبگان تمدن‌ساز مورد بررسی قرار گرفت. پس از تحلیل، چهار مؤلفه اصلی دانش محتوایی شامل دانش تخصصی، دانش مخاطب، دانش برنامه‌ریزی درسی و دانش شخصی شناسایی شد و برای هر یک پرسش‌های کلیدی و راهبردهای آموزشی تدوین گردید. اعتبار یافته‌ها با مرور همکاران و بازبینی خبرگان تقویت شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد توسعه دانش محتوایی در این رشته نه تنها نیازمند بازنگری در محتوای درسی و روش‌های تدریس است، بلکه تقویت صلاحیت‌های حرفه‌ای آموزش‌دهندگان برای تحقق اهداف تمدنی و تربیت نسلی از نخبگان تمدن‌ساز ضروری است. این پژوهش می‌تواند مبنایی برای ارتقای کیفیت آموزش و تقویت نقش تمدنی علوم انسانی در منظومه آموزش عالی جمهوری اسلامی باشد و راهنمایی برای مطالعات تکمیلی در جهت بومی‌سازی و تقویت ظرفیت‌های تمدنی در این رشته را فراهم نماید.

کلیدواژه‌ها: مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، تمدن نوین اسلامی، دانش محتوایی، دانش مخاطب، دانش تخصصی، دانش برنامه‌ریزی درسی، دانش شخصی

سال و شماره

سال ۴، پیاپی: ۱۶
زمستان ۱۴۰۴

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۲۹۸-۸۹۰۱
الکترونیکی: ۲۸۲۱-۱۶۸۵



استناد: جلیلیان، سجاد؛ پیرانی، شهره؛ منصف، علی. (۱۴۰۴). تأملی بر بنیان‌های دانش محتوایی در رهیافت تمدنی به رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۴(۱۶): ۹۳-۱۱۹.

نویسنده گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



OPEN ACCESS

مقدمه

تقابل تمدنی میان غرب و اسلام، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های عصر مدرن، شکل‌دهنده بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری دو قرن اخیر بوده است. هژمونی تمدنی غرب با تکیه بر علوم انسانی سکولار و نظام معرفتی خاص خود، توانسته است ساختارهای جوامع انسانی را در ابعاد گوناگون دگرگون سازد به طوری که این جوامع نیز در درون گفتمان و شبکه قدرت قرار گرفته و با درونی‌سازی آن، به مکانی برای تمدن غرب مبدل شده‌اند (Narimani, & Pargho, 2017: 111). در چنین فضایی، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین پدیده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو سده اخیر، سرآغاز حرکتی می‌باشد که با هدف مقابله با سلطه تمدنی غرب و زمینه‌سازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی، به بازخوانی و بازسازی مبانی معرفتی و اجتماعی مسلمانان می‌پردازد. تحقق این آرمان کلان، بدون بازاندیشی در بنیان‌های علوم انسانی و تولید دانش بومی مبتنی بر مبانی اسلامی- ایرانی، امکان‌پذیر نخواهد بود. از همین رو، اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران، بر ضرورت تحقق جنبش نرم‌افزاری، تولید علوم انسانی اسلامی و طراحی نظام‌های معرفتی بدیل، تأکید ویژه داشته‌اند. در این مسیر، رشته‌های تحولی همچون مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی جایگاهی خاص دارند؛ چراکه این رشته نه تنها مسئول بازنمایی صحیح پدیده انقلاب اسلامی در عرصه آکادمیک است، بلکه باید بتواند به‌عنوان یکی از ابزارهای بازتولید اهداف انقلاب، در تربیت کادر علمی و مدیریتی متخصص برای نظام اسلامی نقش‌آفرینی کند. تحقق این اهداف در گرو یادگیری اصول و قواعدی است که بتوان از آن‌ها در راستای تولید دانش محتوایی و ارتقای فرآیندهای آموزشی و پژوهشی بهره گرفت. در این میان، با تغییر موضوعات و نیازهای روز جامعه و الزامات رشته مذکور، لازم است صلاحیت‌های آموزش‌دهندگان نیز برای موفقیت در تدریس این رشته به‌روز و متناسب با شرایط جدید بازتعریف شود تا بتوانند با پرداختن به بحث‌های عمیق و مستند، راهکارهای مؤثری برای مواجهه با چالش‌ها و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ارائه نمایند.

در چنین چشم‌اندازی، توجه به چگونگی تجهیز آموزش‌دهندگان این رشته به دانش محتوایی به‌عنوان یک ضرورت اساسی مطرح می‌شود، چراکه بدون تسلط بر این دانش، انتقال مؤثر و هدفمند محتوای علمی دشوار خواهد بود. اینجاست که دانش محتوایی، فراتر از تسلط بر موضوع،

به هنر انتخاب، سازمان‌دهی و بازنمایی محتوا برای یادگیرندگان می‌پردازد. دانش محتوایی سودمندترین شکل بازنمایی محتوا و پرقدرت‌ترین تشبیه‌ها و تمثیل‌ها را توصیف می‌کند. این قلمرو از دانش مدرس، شامل فهم اموری است که یادگیری مباحث خاص و مشخص را مشکل یا آسان می‌کند و درباره ادراکات و تصورات یادگیرندگان است که با آن روبرو هستند. در واقع ترکیبی خاص از دانش محتوا است خاص مدرسان آن محتوا می‌باشد و ناشی از شکل ویژه دانش حرفه‌ای آنان نسبت به کارشان است و فهم آنان را از متخصصان موضوعی متمایز می‌سازد (Khakbaz, 2015: 75). در دروس مرتبط با آموزش مفاهیم پیچیده و بررسی پدیده‌های چند بعدی مانند انقلاب اسلامی، آموزش دهندگان باید قادر باشند تا دانش تخصصی در خصوص مفاهیم و موضوعات مربوطه را با روش‌های مؤثر در تدریس ادغام نمایند. این ترکیب علاوه بر تحقق اهداف آموزشی، موجب ایجاد ارتباطات عمیق‌تری بین آموزش‌گیرندگان و موضوعات مدنظر درسی می‌شود. بر همین اساس می‌توان موضوعات و محتوای برنامه درسی را که تدریس به دنبال فراهم‌سازی موقعیت یادگیری آن‌ها است به ۵ دسته تقسیم نمود که عبارت‌اند از: ۱- شناختی؛ ۲- حفظ کردنی؛ ۳- شناختی بسط‌یابنده؛ ۴- مهارتی از نوع ذهنی؛ ۵- عاطفی؛ و ۶- فراشناختی. گوناگونی موضوعات و محتواهای موردنظر به طراحان آموزشی یادآور می‌شود که انتخاب و بهره‌گیری از روش‌های گوناگون در تدریس مستلزم شناخت و احاطه نسبت به ماهیت موضوع و محتوایی نسبت به مسئله مورد بحث می‌باشد (Lashin; Pollack; Raigloth, 2018: 25).

بررسی ادبیات پژوهشی مربوط به دانش محتوایی (PCK) در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد درباره تبیین ساحت مذکور در خصوص این نوع از دانش پژوهش‌های کمتری صورت پذیرفته است. بر این اساس این پژوهش درصدد آن است تا این نوع دانش را با تمرکز بر حوزه آموزش رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی تحلیل نموده و در این رابطه با طرح مسائلی مختلف، زمینه مناسبی را برای پژوهش‌های تکمیلی دیگر فراهم نماید. چنانچه گسترش و تبیین دانش در یک حوزه تخصصی و چند بعدی همچون مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی نیازمند شناسایی ابعاد مختلف موضوعی و تولید دانش در ساحت و جنبه‌های مختلف آن حوزه می‌باشد. با این شرایط اگر پژوهش حاضر بتواند اقدام به شناسایی ابعاد دانش محتوایی رشته مورد مطالعه نموده و مسائلی را برای پژوهشگران مطرح سازد می‌توان گفت که زمینه پژوهش‌های تکمیلی و

تولید دانش محتوایی آموزش مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی را فراهم ساخته و هدف خویش را محقق نموده است. به این ترتیب، توجه به گسترگی مؤلفه‌های موضوعی در دانش محتوایی (PCK) در قالب فرآیند مبادله به دانش و توانایی‌های خاصی نیاز خواهد داشت که نیازمند یادگیری اصول و قواعدی می‌باشند که بتوان از آن‌ها در راستای تحقق اهداف مدنظر در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی از جمله تحول در علوم انسانی با توجه به اسناد بالادستی و سیاست‌های کلان آموزش عالی و چگونگی نهادینه کردن تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی در حوزه‌های مرتبط از طریق انجام فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی باشد. بدیهی است که با تغییر موضوعات با توجه به مسائل روز جامعه و نیازهای رشته درسی، لازم است که صلاحیت‌های آموزش دهنده نیز برای دستیابی به موفقیت در تدریس رشته جدید به‌روز و تغییر یابد تا با پرداختن به بحث‌های عمیق و مستند در مورد این مسائل بتوان راهکارهای مؤثری برای مواجهه با آن‌ها ارائه نمود. بنابر این پژوهش پیش‌رو درصدد است تا بتواند به پرسش اصلی زیر پاسخ نماید که مؤلفه‌های سازنده دانش محتوایی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی شامل چه مواردی می‌گردد و فرآیند تولید دانش محتوایی در آموزش آن مستلزم پرداختن به کدام مسائل است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی - کاربردی است که داده‌های آن عمدتاً به‌وسیله اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و با استفاده از روش جستار نظرورزانه تحلیل شده‌اند. در این پژوهش، پس از بررسی و مطالعه گسترده مقالات علمی و منابع مرتبط با دانش محتوایی، مؤلفه‌های اصلی و سازنده این دانش در آموزش دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی شناسایی و تحلیل شده‌اند. فرآیند طراحی سوالات برای هر یک از ابعاد چهارگانه پژوهش، بر پایه یک فرآیند تحلیلی و نظری انجام گرفته است. در این فرآیند، ابتدا متون علمی مرتبط با دانش محتوایی به صورت نظام‌مند مرور و تحلیل شدند تا مؤلفه‌های اصلی و فرعی این حوزه استخراج گردد. سپس، با توجه به یافته‌های نظری و همچنین نیازها و شرایط آموزشی خاص رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، سوالات کلیدی و مرتبط برای هر یک از ابعاد به صورت

دقیق و هدفمند تدوین شده‌اند. در این راستا، پژوهشگران سعی کرده‌اند تا با اتخاذ رویکردی تلفیقی، سؤالات طراحی شده را هم بر اساس چارچوب‌های نظری معتبر و شناخته‌شده و هم با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و مقتضیات خاص آموزش رشته مورد نظر تنظیم نمایند تا کاربردی و مرتبط با واقعیت‌های آموزشی باشد. برای ارتقاء کیفیت و تأییدپذیری یافته‌های پژوهش، از راهبرد مرور همکاران استفاده شده است. به این منظور، نتایج حاصل از پژوهش در اختیار پنج نفر از اساتید متخصص و دارای تجربه در حوزه مرتبط با موضوع پژوهش قرار گرفت تا با بررسی و ارائه بازخوردهای خود، اعتبار علمی و اصالت نتایج به تأیید برسد.

پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهش یکی از بخش‌های اساسی هر مطالعه علمی است که ضمن تبیین چارچوب نظری، به شناسایی تلاش‌های پیشین و جایگاه پژوهش حاضر در میان آن‌ها کمک می‌کند. تاکنون مطالعات متعددی در حوزه آموزش علوم انسانی، به‌ویژه دانش سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، انجام شده است که هر یک به‌نوعی به بررسی ابعاد مختلف دانش محتوایی، بومی‌سازی آموزش، و بهبود کیفیت تدریس پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها هرچند یافته‌های ارزشمندی ارائه کرده‌اند، اما کمتر به طراحی و تحلیل نظام‌مند مؤلفه‌های سازنده دانش محتوایی برای آموزش دروس این حوزه پرداخته‌اند. در ادامه، با مرور و تحلیل منتقدانه منتخبی از این مطالعات، تلاش خواهد شد تا جایگاه پژوهش حاضر در پر کردن شکاف‌های علمی موجود مشخص گردد. همچنین لازم به ذکر است که با وجود اهمیت موضوع و گستردگی حوزه مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، پژوهش‌های کاربردی و تحلیلی که به صورت ویژه به دانش محتوایی و تحلیلی محتوایی در آموزش دروس مرتبط با این رشته پرداخته باشند، به‌صورت محدود و پراکنده در منابع موجود یافت می‌شوند. از این‌رو، در پیشینه پژوهش حاضر عمدتاً بر مقالات و منابع کتابخانه‌ای که از حیث موضوعی بیشترین انطباق و ارتباط را با چارچوب مفهومی و اهداف تحقیق داشته‌اند، تمرکز شده است. این انتخاب محدود به منابع معتبر و مرتبط، به منظور حفظ اصالت، تمرکز و کیفیت علمی پژوهش انجام شده است و امید است با گسترش دسترسی به منابع تخصصی‌تر در آینده، پژوهش‌های تکمیلی و عمیق‌تری در این حوزه انجام شود.

عبداللهی و غفاری هاشجین (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «بررسی جایگاه حوزه مطالعات انقلاب اسلامی در نظام آموزش عالی ایران» با رویکرد کیفی و روش تحلیل اسنادی، به بررسی اسناد کلان آموزشی نظیر سند تحول بنیادین و نقشه جامع علمی کشور پرداخته و جایگاه رشته مطالعات انقلاب اسلامی را در نظام آموزش عالی شناسایی کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که این رشته پس از انقلاب اسلامی به تدریج در قالب مقاطع مختلف دانشگاهی توسعه یافته و جایگاهی رسمی یافته است. در مقایسه با این مطالعه، پژوهش پیش‌رو به جای تمرکز بر ساختار نهادی، بر تحلیل محتوایی متون درسی و استخراج مؤلفه‌های دانش محتوایی در آموزش این حوزه تأکید دارد.

غفاری هاشجین و آقایی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی به مثابه یک حوزه میان‌رشته‌ای» با رویکرد تحلیلی-توصیفی و مرور اسناد بالادستی و متون مرتبط، ظرفیت‌ها و چالش‌های این رشته را از منظر میان‌رشته‌ای بررسی کردند. آن‌ها نشان دادند که مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی به‌عنوان حوزه‌ای نوپا، نیازمند بازتعریف چارچوب‌های نظری و توسعه الگوهای آموزشی متناسب با ماهیت میان‌رشته‌ای خود است. از جمله یافته‌های مهم آنان، ضرورت پیوند عمیق‌تر میان مبانی معرفتی انقلاب اسلامی با علوم سیاسی و رفع خلأهای محتوایی در آموزش این رشته بود. در مقایسه با این پژوهش که بیشتر به سطح نظری و جایگاه رشته در نظام آموزش عالی پرداخته است، پژوهش پیش‌رو بر طراحی نظام‌مند مؤلفه‌های دانش محتوایی و ارائه الگویی تحلیلی برای آموزش کارآمد دروس این رشته متمرکز است. همچنین این پژوهش با تمرکز بر تلفیق رویکردهای نظری و عملی، گامی فراتر برداشته و تلاش کرده است نیازهای آموزشی را با چارچوب‌های نظری معتبر همسو سازد تا بستری برای ارتقای کیفیت آموزش و تولید محتوای بومی فراهم شود. با توجه به اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، از جمله نقشه جامع علمی کشور و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، هر نظریه علمی در حوزه علوم انسانی باید در عین اتکا بر مبانی روشی و معرفتی معتبر، با اهداف ایدئولوژی ملی و آرمان‌های انقلاب اسلامی سازگار باشد. چارچوب نظری این پژوهش نیز با تأکید بر دانش محتوایی در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، در راستای همین هدف قرار می‌گیرد؛ چراکه توسعه‌ی این دانش، هم زمینه‌ی بومی‌سازی علوم انسانی را فراهم می‌کند و هم با تأکید بر تلفیق دانش

تخصصی، مخاطب‌شناسی، برنامه‌ریزی درسی و شایستگی‌های فردی اساتید، به تحقق رسالت‌های کلان نظام علمی کشور در جهت تمدن‌سازی نوین اسلامی کمک می‌نماید. از این منظر، سازگاری نظریه‌ی حاضر با اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در پیوند دادن فرآیند آموزش عالی با مأموریت تربیت نخبگان تمدن‌ساز و تقویت هویت اسلامی- ایرانی آشکار می‌شود.

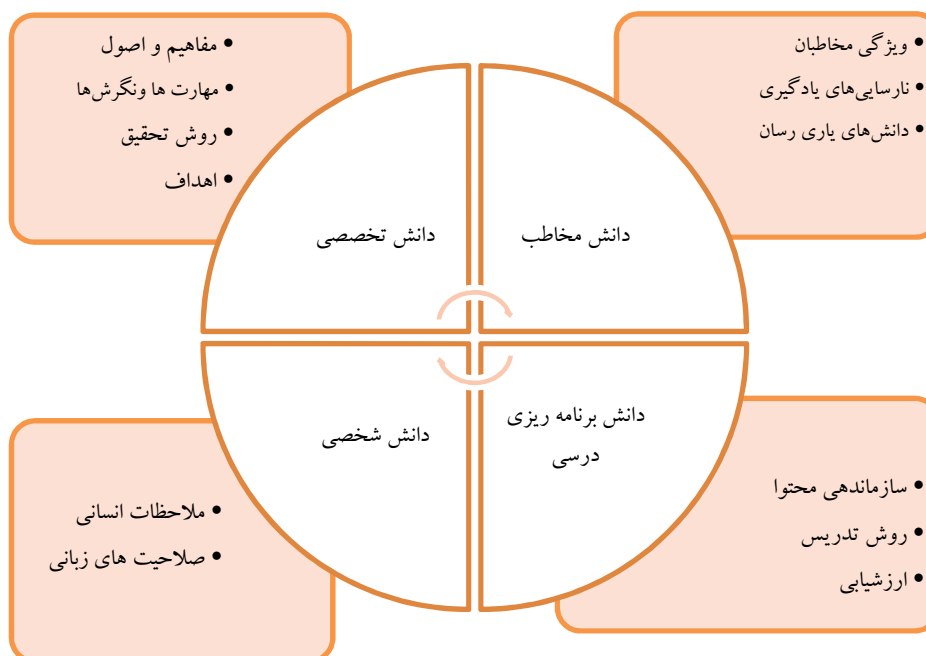
مبانی نظری

دانش محتوایی، دانش مربوط به هر موضوعی است که آموزش دهنده، مسئولیت آموزش آن را بر عهده دارد. این دانش شامل آگاهی از مفاهیم، ایده‌ها، نظریه‌ها، چارچوب سازمانی، آگاهی از شواهد و مدارک اثبات و همچنین ایجاد شیوه و روش برای توسعه دانش است. دانش محتوایی، درباره شیوه‌های آموزشی، راهبردها و روش‌های ارتقا آموزش گیرندگان است (Koehler, 2014:62). این شکل عمومی از دانش به درک مهارت‌های مدیریت کلاس درس، برنامه‌ریزی درسی و ارزیابی آموزش گیرندگان می‌پردازد (Schmidt, 2010).

شولمن (۱۹۸۶) دو مؤلفه مهم برای دانش محتوایی شامل: ۱- دانش نسبت به بازنمایی‌های عام و کلی موضوع درسی شامل روش‌هایی که موضوع‌های درسی را به گونه‌ای ارائه و بازنمایی می‌شوند که قابلیت یادگیری برای شاگردان داشته باشد؛ و ۲- دانش نسبت به دشواری‌های یادگیری مرتبط با محتوای یادگیری در نظر گرفته است (Shulman, 1986:4-10) علاوه بر حوزه‌های تحصیلی و موضوعات مرتبط، عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری محتوای آموزشی تأثیرگذار هستند. یکی از این عوامل، موقعیت درس در ساختار واحدهای درسی یک دوره یا پایه تحصیلی به شمار می‌آید. موسی پور معتقد است که دانش محتوای دارای پیچیدگی‌های مختلفی می‌باشد که در تلفیقی از سایر دانش‌های تدریس می‌باشد چنانچه به سهولت نمی‌توان اقدام به تفکیک آن از سایر دانش‌های تدریس نمود (Musapour, 2013: 23). به عنوان مثال، زمانی که درس انقلاب اسلامی در دوره کارشناسی به عنوان یک درس عمومی ارائه می‌شود در مقایسه با درس مرتبط با دوره دکتری رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی نیازمند دانش محتوایی متفاوتی می‌باشد. بر این اساس مؤلفه‌های تعریف شده از محتوای آموزشی شامل دانش مخاطب،

دانش تخصصی، دانش برنامه‌ریزی درسی و دانش شخصی مطابق با مدل موسی‌پور به عنوان چارچوب نظری پژوهش در نظر گرفته شده است و سعی می‌گردد تا نسبت به ترسیم مولفه‌های سازنده دانش محتوایی در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی اقدام گردد. لازم به ذکر است که انتخاب مدل موسی‌پور به عنوان چارچوب نظری پژوهش بر اساس چند دلیل اساسی صورت گرفته است. اول، مدل مذکور با ماهیت دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی و پیچیدگی‌های مفهومی آن تطبیق دارد و امکان شناسایی ابعاد مختلف دانش محتوایی را فراهم می‌کند. دوم، موسی‌پور بر تلفیقی بودن دانش محتوایی تأکید دارد و نشان می‌دهد که این دانش به صورت مستقل از سایر دانش‌های تدریس قابل تفکیک نیست که این مسئله امکان تحلیل واقع‌بینانه و کاربردی دانش محتوایی در آموزش مفاهیم چندبعدی انقلاب اسلامی را فراهم می‌سازد. سوم، چارچوب او علاوه بر جنبه نظری، ابزار مناسبی برای طراحی راهبردهای آموزشی و تدوین سوالات کلیدی پژوهش ارائه می‌دهد و پژوهشگر را قادر می‌سازد مؤلفه‌های دانش محتوایی را به طور عملی مورد ارزیابی قرار دهد. همچنین برای درک بهتر نقش دانش محتوایی در آموزش دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، ابتدا لازم است مولفه‌های سازنده آن روشن شود. این مؤلفه‌ها نشان می‌دهند که مدرس چگونه می‌تواند مفاهیم پیچیده را به شیوه‌ای مؤثر ارائه می‌دهد و یادگیری دانشجویان را تسهیل کند. بر اساس مدل موسی‌پور (۱۳۹۲)، چهار بعد اصلی برای دانش محتوایی شناسایی شده است: دانش تخصصی به فهم عمیق مدرس از مفاهیم، نظریه‌ها و مسائل مرتبط با موضوع درسی اشاره دارد و امکان ارائه دقیق و مستدل محتوا را فراهم می‌کند. دانش مخاطب شامل شناخت ویژگی‌ها، نیازها، پیش‌دانسته‌ها و سبک‌های یادگیری دانشجویان است که مدرس با توجه به آن‌ها می‌تواند محتوای درسی را به شیوه‌ای قابل فهم و مؤثر بازنمایی کند. دانش برنامه‌ریزی درسی توانایی طراحی و سازمان‌دهی محتوا و فعالیت‌های آموزشی مطابق با اهداف درسی و نیازهای یادگیرندگان را شامل می‌شود، به گونه‌ای که یادگیری تسهیل شده و مسیر آموزش بهینه گردد. دانش شخصی نیز به تجربیات، مهارت‌ها و باورهای فردی مدرس مرتبط است که بر نحوه ارائه محتوا، انتخاب روش‌های تدریس و تعامل با دانشجویان تأثیر می‌گذارد. این چهار مؤلفه با یکدیگر تعامل دارند و در مجموع چارچوبی جامع برای ارتقای کیفیت آموزش و تولید دانش محتوایی در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی فراهم می‌کنند (Musapour,)

2013). شایان توجه است که تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده در جدول شماره (۱) ریشه در چارچوب نظری موسی‌پور و ادبیات آموزشی دارند و ماهیت آن‌ها وابسته به زمینه به‌کارگیری‌شان معنا پیدا می‌کند. در این پژوهش، این تقسیم‌بندی‌ها در پرتو مبانی معرفتی و ارزشی انقلاب اسلامی بازخوانی و بازتعریف شده‌اند؛ از این‌رو، محتوای استخراج‌شده نه صرفاً یک الگوی آموزشی عمومی، بلکه ابزاری در خدمت بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی و تحقق آرمان تمدن نوین اسلامی تلقی می‌شود.



شکل-۱. مؤلفه‌های سازنده دانش محتوایی (Musapour, 2013: 30)

یافته‌های پژوهش

۱. دانش تخصصی

یکی از ارکان اصلی دانش محتوایی، دانش تخصصی است که به معنای تسلط بر موضوعات خاص و عمیق در یک رشته علمی یا آموزشی است. این دانش این امکان را فراهم می‌نماید که با

تسلط بر محتوای درسی، به تحلیل و تفسیر دقیق‌تری از مفاهیم پرداخته و در نتیجه، یادگیری عمیق‌تری فراهم گردد. دانش تخصصی به معنای اطلاعات و مهارت‌های عمیق و خاص در یک حوزه یا رشته خاص است. این نوع دانش معمولاً از طریق آموزش، تجربه و تحقیق به دست می‌آید و به فرد این امکان را می‌دهد که در زمینه‌ای خاص به صورت حرفه‌ای عمل کند (Musapour, 2013: 114).

مدرس دانشگاهی متخصص رشته خودش است و دانش تخصصی و پژوهشی رشته خود را دارد اما هنگامی که در جایگاه مدرس آن دانش قرار می‌گیرد، ناگزیر است آن دانش را از حالت تخصصی و یاد گرفته شده در ذهنش به دانشی قابل یادگیری برای مخاطبان تبدیل نماید (Sadat 2011: 130; Khakbaz; Alam-ul-Hoda; Musapour & Babelian). نباید از نظر دور داشت که در هر حوزه علمی، مهارت‌ها و نگرش‌های خاصی وجود دارد که برای دستیابی به دانش تخصصی ضروری هستند. یادگیری این مهارت‌ها و نگرش‌ها این امکان را فراهم می‌سازد تا درک عمیق‌تری نسبت به موضوعات پدید آید. هرچند روش‌ها و ابزارهای تحقیق در هر رشته ویژگی‌های خاص خود را دارند، اهداف برخی رشته‌ها ممکن است به‌طور کامل منحصر به فرد نباشند و در تعامل با دیگر رشته‌ها و در فرآیندهای نظریه‌پردازی، درهم‌افزایی و اشتراک‌هایی نیز ظاهر شوند. هر علم دارای هدفی ویژه است که درک آن می‌تواند به فرآیند یادگیری و کسب دانش تخصصی کمک شایانی نماید. این اهداف به‌طور مستقیم بر محتوای آموزشی و روش‌های تدریس تأثیر می‌گذارند و می‌توانند راهنمایی برای طراحی برنامه‌های آموزشی مؤثر باشند. آگاهی از این اهداف این امکان را فراهم می‌نماید تا با توجه به نیازهای یادگیرندگان، رویکردهای مناسبی اتخاذ گردیده که به بهبود کیفیت آموزش یاری می‌رساند. حال بر اساس مؤلفه‌های سازنده دانش تخصصی به عنوان بخشی از دانش محتوای آموزشی می‌توان پرسش‌ها و راهبردهای زیر را برای آموزش دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی به عنوان نمونه مطرح ساخت. در ادامه ملزومات هر یک از این پرسش‌ها به نمایش درآمده است.

جدول-۱. مؤلفه‌های دانش تخصصی در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی

ردیف	پرسش	الزامات
۱	مهمترین مفاهیم، اصول و نظریه‌های علمی مورد نیاز در آموزش دروس مطالعات سیاسی	- مفهوم شناسی انقلاب - آشنایی با نظریه‌های مختلف سیاسی - آشنایی با اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی

ردیف	پرسش	الزامات
	انقلاب اسلامی کدامند؟	<p>- چپستی، چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی</p> <p>- بررسی تطبیقی انقلاب‌های بزرگ در تاریخ معاصر جهان</p> <p>- مبانی فقهی علی‌الخصوص فقه سیاسی در انقلاب اسلامی</p> <p>- بازتاب جهانی انقلاب اسلامی</p>
۲	دانشجویان دوره دکتری رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی به تقویت و پرورش کدامیک از مهارت‌ها و نگرش‌های خود نیاز دارند؟	<p>- تحلیل انتقادی</p> <p>- نگرش بین‌رشته‌ای</p> <p>- مهارت‌های نوشتاری</p> <p>- نگرش تحلیلی به تاریخ</p> <p>- آگاهی از مسائل جهانی</p> <p>- آگاهی از مسائل و رویدادهای جامعه</p> <p>- تفکر راهبردی</p>
۳	اهداف خاص و ویژه رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی چیست؟	<p>- شناخت جامع‌الاطراف از انقلاب اسلامی</p> <p>- تحلیل گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی مرتبط با انقلاب اسلامی</p> <p>- مطالعه اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی (گرایش اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی)</p> <p>- شناخت بنیان‌های فرهنگ سیاسی شیعه (گرایش اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی)</p> <p>- پاسخگویی به خواسته‌های اساسی و نیازهای روز کشور (گرایش جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی)</p> <p>مطالعه آینده‌های محتمل و مطلوب پیش‌روی انقلاب اسلامی (گرایش آینده پژوهی انقلاب اسلامی)</p> <p>بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام (گرایش بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام)</p> <p>(Ghafari Hashjin & Aghaei, 2016: 224- 232)</p>
۴	روش‌های پژوهش در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی چیست؟ صاحب‌نظران از چه شیوه‌هایی برای توسعه و بسط آن	<p>- روش‌های کیفی شامل: کنش پژوهی، تحلیل مضمون، مطالعات موردی و ...</p> <p>- روش‌های کمی شامل: پیمایش، افکار سنجی، نگرش سنجی، تحلیل آماری، سوات، تحلیل همبستگی، پژوهش مقطعی و ...</p>

ردیف	پرسش	الزامات
	بهره‌جسته‌اند؟	-روش‌های تاریخی شامل: تحلیل تاریخی، تاریخ‌نگاری -روش‌های نظری شامل: نظریه‌داده بنیاد و تحلیل گفتمان
۵	با کدام شیوه آموزشی می‌توان یادگیرندگان را برای کسب دانش تخصصی ترغیب نمود؟	آموزش مبتنی بر پژوهش -روش‌های مشارکتی شامل بحث‌های گروهی، تشکیل گروه‌های پژوهشی و تبادل نظر -تحلیل موردی شامل بهره‌گیری از مطالعات موردی در مطالعات موردی واقعی -آموزش تجربی شامل فراهم نمودن فرصت‌های یادگیری عملی از طریق بازدید از مراکز تحقیقاتی، سمینارها، همایش، ارائه‌های دانشجویی، مناظره‌های علمی دانشجویی

جدول شماره (۱) با محوریت دانش تخصصی، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ابعاد دانش محتوایی، منظومه‌ای از نیازهای علمی، مهارتی و نگرشی مورد نیاز برای تدریس و یادگیری مؤثر در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی ترسیم می‌کند. این جدول با طرح پنج پرسش اساسی، از «چستی مفاهیم و نظریه‌های کلیدی» گرفته تا «چگونگی ارتقاء مهارت‌های پژوهشی و انگیزشی در دانشجویان»، چارچوبی منسجم برای طراحی برنامه درسی، راهبردهای آموزشی و تربیت نخبگان علمی و فکری ارائه می‌دهد. در سطح مفهومی، تأکید بر آشنایی با نظریه‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی، امنیت و سیاست خارجی در کنار اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده نیاز این رشته به بازسازی مفهومی و نظریه‌پردازی بومی است؛ اقدامی که بدون آن نمی‌توان به آرمان تمدن‌سازی انقلاب اسلامی دست یافت. از سوی دیگر، مهارت‌هایی همچون تحلیل انتقادی، نگرش راهبردی، و آگاهی جهانی به مثابه ارکان شخصیت نخبگان این حوزه، فراتر از انتقال صرف دانش را طلب می‌کند؛ آموزشی که دانشجو را به کنشگری فعال در صحنه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی مبدل سازد.

از سوی دیگر، جدول مذکور با تأکید بر اهداف خاص رشته، از جمله تحلیل گفتمان‌های انقلاب، آینده‌پژوهی و مطالعه بازتاب انقلاب در جهان اسلام، نشان می‌دهد که آموزش در این

حوزه باید به گونه‌ای طراحی شود که رشته را از سطح مطالعه تاریخی صرف خارج کند. همچنین تنوع روش‌های پژوهش از تاریخی تا نظریه‌پردازانه، گویای آن است که این رشته نیازمند تربیت پژوهشگرانی با توان تحلیل چندلایه است؛ کسانی که بتوانند هم‌زمان به فهم عمیق گذشته، درک پیچیدگی حال، و ترسیم افق آینده بپردازند. در این میان، استفاده از شیوه‌های یادگیری مشارکتی، تحلیل موردی و آموزش تجربی، تنها تکنیک آموزشی نیست، بلکه تلاشی است برای شکل‌دهی به یک بستر زنده، مشارکتی و نقادانه برای تربیت نخبگان. به این ترتیب، دانش تخصصی در این جدول نه تنها به‌عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات نظری، بلکه به‌مثابه «بنیاد معرفتی و راهبردی تمدن‌سازی اسلامی» معرفی می‌شود؛ دانشی که اگر به‌درستی در فرآیند آموزشی به کار گرفته شود، می‌تواند به تربیت انسان‌هایی بینجامد که حاملان گفتمان، حافظان هویت و مهندسان آینده انقلاب اسلامی باشند.

۲. دانش مخاطب

مخاطبان با توجه به مختصات سنی و تحصیلی خود از ویژگی‌های متمایزی برخوردار هستند. بدهی است که کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان به لحاظ رشد شناختی، عاطفی و اخلاقی تفاوت‌هایی با یک‌دیگر دارند.

علاوه بر این مسئله برخی از ویژگی‌های مخاطبان از جمله مسائل و مشکلات ایشان که موجبات اختلال در فرآیند یادگیری و آموزش را فراهم می‌نماید نیازمند توجه بیشتری است. با عنایت به این موضوعات می‌توان نمونه‌ای از پرسش‌های این بخش را به شرح زیر مطرح نمود. علاوه بر این مؤلفه دیگری که در دانش مخاطبان حائز اهمیت می‌باشد، آگاهی‌هایی هستند که در تسهیل مسائل غیردرسی یادگیرنده به کار می‌آیند که به آن‌ها دانش مدد رسان می‌گویند (Musapor, 2012). از آن‌جا که مسائل غیردرسی دانشجویان متنوع و متعدد است این نوع از دانش نیز متعدد می‌باشد ولی هر کدام از آموزش دهندگان می‌توانند با توجه به شرایط خاص خود مواردی را انتخاب و به یادگیرندگان کمک نمایند.

جدول-۲. مؤلفه‌های دانش مخاطب در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی

ردیف	پرسش	الزامات
۱	دانشجویان دوره دکتری مطالعات	دانشجویان دکتری رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی در

ردیف	پرسش	الزامات
	سیاسی انقلاب اسلامی به لحاظ شناختی، عاطفی و اخلاقی در چه مرحله‌ای از رشد قرار دارند؟	<p>فرآیند رشد شناختی، عاطفی و اخلاقی قرار دارند. این مراحل به شرح زیر است:</p> <p>- رشد شناختی شامل تفکر انتقادی، تحلیل پیچیدگی‌ها، توسعه نظریه می‌باشد.</p> <p>- تفکر انتقادی: دانشجویان دکتری توانایی تحلیل و ارزیابی اطلاعات را دارند و می‌توانند به صورت مستقل به بررسی نظریه‌ها و مفاهیم بپردازند.</p> <p>- تحلیل پیچیدگی‌ها: ایشان قادر به درک و تحلیل مسائل پیچیده سیاسی و اجتماعی هستند و می‌توانند روابط بین عوامل مختلف را شناسایی کنند.</p> <p>- توسعه نظریه: دانشجویان در این مرحله می‌توانند نظریه‌های جدیدی را توسعه دهند و به نقد نظریه‌های موجود بپردازند.</p> <p>- رشد عاطفی شامل احساس مسئولیت، همدلی با دیگران و مدیریت عواطف می‌باشد.</p> <p>- احساس مسئولیت: دانشجویان دکتری معمولاً احساس مسئولیت بیشتری نسبت به جامعه و مسائل اجتماعی دارند و تمایل دارند که به حل مشکلات اجتماعی و سیاسی کمک کنند.</p> <p>- همدلی با دیگران: آن‌ها توانایی درک احساسات و نظرات دیگران را دارند و می‌توانند به صورت مؤثری با دیگران ارتباط برقرار کنند.</p> <p>- مدیریت عواطف: دانشجویان در این مرحله معمولاً توانایی مدیریت عواطف خود و دیگران را دارند و می‌توانند در شرایط فشار و چالش به خوبی عمل کنند.</p> <p>- رشد اخلاقی شامل درک ارزش‌ها و اصول اخلاقی، تفکر اخلاقی، تعهد به عدالت و انصاف می‌باشد.</p> <p>- درک ارزش‌ها و اصول اخلاقی: دانشجویان دکتری معمولاً به درک عمیق‌تری از ارزش‌ها و اصول اخلاقی مرتبط با سیاست و جامعه دست یافته‌اند.</p> <p>- تفکر اخلاقی: آن‌ها قادر به تحلیل مسائل اخلاقی پیچیده و اتخاذ</p>

الزامات	پرسش	ردیف
<p>تصمیمات اخلاقی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی هستند. -تعهد به عدالت و انصاف: دانشجویان دکتری معمولاً تعهد بالایی به عدالت و انصاف دارند و به دنبال ارتقاء ارزش‌های انسانی و اجتماعی هستند.</p>		
<p>تمامی دانشجویان به طور یکسان واجد ویژگی‌های معمولی مطروحه از رشد شناختی، عاطفی و اخلاقی قرار ندارند. این ویژگی‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارند که می‌توانند شامل موارد زیر باشند: -تجارب زیسته متفاوت در هر فرد -پشتیبانی‌های اجتماعی -ویژگی‌های شخصیتی -تنوع فرهنگی</p>	<p>آیا تمامی دانشجویان واجد ویژگی‌های عادی و معمولی از شرایط رشد مذکور قرار دارند؟</p>	۲
<p>افراد فاقد ویژگی‌های عادی و معمولی در شرایط رشد ممکن است با دشواری‌ها و مشکلات متعددی در فرآیند یادگیری مواجه شوند. برخی از این مشکلات عبارتند از: -کاهش انگیزه تحصیلی -اختلالات تمرکزی -اختلالات رفتاری و اجتماعی -عدم مدیریت اضطراب و استرس -عدم توانایی در حل مسائل -افت تحصیلی -عدم توانایی در یادگیری مستقل</p>	<p>افراد فاقد این ویژگی‌ها دارای چه دشواری و مشکلاتی در فرآیند یادگیری می‌باشند؟</p>	۳
<p>آموزش‌دهندگان می‌توانند از شیوه‌های مختلفی برای کاهش نارسایی‌های مرتبط با یادگیری استفاده کنند. که عبارتند از: -شخصی‌سازی آموزش: با توجه به نیازها و ویژگی‌های خاص هر دانشجو، می‌توان از این روش بهره برد که شامل تنظیم محتوای درسی، روش‌های تدریس و فعالیت‌های یادگیری می‌باشد. -استفاده از روش‌های چندگانه تدریس شامل: ترکیب روش‌های مختلف تدریس مانند تدریس مستقیم، یادگیری مبتنی بر پژوهش</p>	<p>آموزش دهنده برای کاهش نارسایی‌های مرتبط با یادگیری می‌تواند از چه شیوه‌هایی بهره ببرد؟</p>	۴

ردیف	پرسش	الزامات
		<p>و یادگیری گروهی</p> <p>توسعه مهارت‌های اجتماعی شامل برگزاری فعالیت‌های گروهی و تمرینات اجتماعی</p> <p>-آموزش مهارت‌های خودتنظیمی آموزش شامل مهارت‌های معطوف به مدیریت زمان، تعیین اهداف و برنامه‌ریزی</p> <p>-استفاده از تکنولوژی آموزشی: بهره‌گیری از ابزارها و نرم‌افزارهای آموزشی</p> <p>-توجه به نیازهای عاطفی: درک و توجه به نیازهای عاطفی دانشجویان و فراهم کردن حمایت‌های لازم می‌تواند به بهبود وضعیت یادگیری آن‌ها کمک کند.</p> <p>-برگزاری جلسات مشاوره: فراهم کردن فرصت‌هایی برای مشاوره و گفتگو درباره مشکلات یادگیری می‌تواند به شناسایی و حل مشکلات کمک کند.</p>
۵	آموزش دهنده در کدام مسائل غیر درسی می‌تواند دانشجویان را یاری نماید؟	<p>آموزش دهندگان می‌توانند در مسائل غیر درسی متعددی به دانشجویان یاری رسانند. از جمله این موارد می‌توان به</p> <p>-مدیریت استرس و اضطراب</p> <p>-توسعه مهارت‌های اجتماعی</p> <p>-توسعه اعتماد به نفس</p> <p>-آموزش مهارت‌های زندگی</p> <p>-حمایت عاطفی، راهنمایی شغلی و حرفه‌ای</p>
۶	این یاری‌رسانی تا چه اندازه بر یادگیری دروس تاثیر می‌گذارد؟	<p>یاری‌رسانی آموزش دهندگان در مسائل غیر درسی می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر یادگیری دروس داشته باشد که عبارتند از:</p> <p>-افزایش انگیزه و ایجاد شور و نشاط در روحیه فرد</p> <p>-کاهش اضطراب و استرس ناشی از فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی</p> <p>-تشویق فرد به مشارکت در فعالیت‌های گروهی</p> <p>-افزایش اعتماد به نفس و بهبود فرآیند یادگیری</p> <p>-ایجاد محیط یادگیری مثبت</p>

جدول شماره (۲) با تمرکز بر «دانش مخاطب»، ساحتی از آموزش را مورد توجه قرار می‌دهد که بیش از هر چیز بر شناخت عمیق آموزش‌دهنده از ویژگی‌های شناختی، عاطفی، اخلاقی و انسانی دانشجویان استوار است. در تدریس رشته‌ای همچون مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی که مفاهیم آن به شدت با هویت، ارزش‌ها و واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی جامعه پیوند خورده، بی‌توجهی به ویژگی‌های مخاطب می‌تواند فرآیند یادگیری را سطحی و ناکارآمد سازد. این جدول با شش پرسش بنیادین، تلاش می‌کند تصویری جامع از جایگاه مخاطب در روند آموزشی ارائه دهد؛ از تعیین مرحله رشد ذهنی و اخلاقی دانشجویان دکتری، تا شناسایی تفاوت‌های فردی آنان در توانایی تحلیل، مدیریت هیجان، اخلاق‌ورزی و مشارکت اجتماعی. تأکید بر تفاوت‌های شناختی و عاطفی مخاطبان، نشان از آن دارد که آموزش در این حوزه باید انعطاف‌پذیر، فردمحور و نیازسنج باشد. همچنین، شناسایی مشکلات یادگیری نظیر اضطراب، ضعف تمرکز یا ناتوانی در مدیریت استرس، آموزش‌دهنده را به مسئولیتی فراتر از انتقال محتوا متعهد می‌کند؛ به این معنا که او باید نقش مربی، مشاور، الهام‌بخش و حامی فکری و عاطفی دانشجویان را نیز ایفا نماید.

در ادامه، جدول با پرداختن به راهکارهایی برای کاهش نارسایی‌های یادگیری و یاری‌رسانی در مسائل غیردرسی، ماهیت چندساحتی و انسانی آموزش را برجسته می‌سازد. پیشنهادهایی چون شخصی‌سازی آموزش، استفاده از روش‌های متنوع تدریس، توجه به نیازهای عاطفی و برگزاری جلسات مشاوره، همگی نشان‌دهنده یک رویکرد جامع‌نگر به تربیت دانشجو هستند؛ رویکردی که در آن، آموزش‌دهنده صرفاً انتقال‌دهنده دانش نظری نیست، بلکه معمار روحی و فکری دانشجوی تمدن‌ساز آینده است. در این میان، نقش آموزش‌دهنده به‌عنوان «مددکار معرفتی و انسانی» بسیار پررنگ است. او باید بتواند با درک چالش‌های زندگی شخصی و اجتماعی دانشجویان، پیوندی عمیق بین محتوا و تجربه زیسته آنان برقرار سازد. از نگاه تمدن‌ساز، مخاطب آموزش در این رشته نه یک گیرنده منفعل، بلکه بازیگر اصلی فرآیند تحول معرفتی و تمدنی است. در این چارچوب، آموزش نباید صرفاً به انتقال داده‌ها و مفاهیم محدود شود، بلکه باید بستری فراهم آورد که در آن دانشجویان به کنشگرانی فعال، پرسشگر و خلاق تبدیل شوند؛ افرادی که توانایی تحلیل انتقادی، بازآفرینی دانش بومی و ایفای نقش مؤثر در عرصه گفت‌وگو تمدنی را داشته باشند. چنین رویکردی مستلزم بازنگری عمیق در محتوا، روش‌ها و اهداف آموزشی است؛ به گونه‌ای که این

عناصر هم‌راستا با نیازهای عصر حاضر و الزامات تمدن نوین اسلامی بازطراحی شوند. آموزش در این نگاه باید زمینه‌ساز تربیت نسلی باشد که نه تنها با مبانی معرفتی انقلاب اسلامی آشناست، بلکه قادر است آن را در قالب نظریه‌پردازی و ارائه راهکارهای عملی برای حل مسائل پیچیده اجتماعی و سیاسی به کار گیرد. بنابراین، دانش مخاطب در این جدول، به ما یادآوری می‌کند که بدون فهم دقیق انسان، آموزش تمدن‌ساز ممکن نیست. در این راستا، اساتید این رشته باید به درکی عمیق از شرایط روانی، فکری و اجتماعی مخاطبان دست یابند و با تکیه بر ملاحظات انسانی، مسیری برای ارتقاء فردی و جمعی آنان فراهم کنند. در چنین نگاهی، شناخت مخاطب نه یک پیش‌نیاز آموزشی، بلکه رکن هویتی فرآیند تربیت نخبگان تمدنی است.

۳. دانش برنامه‌ریزی درسی

برنامه‌ریزی درسی فرآیندی است که طی آن نقشه و طرح یادگیری در یک حوزه، رشته و موضوع درسی برای یادگیرندگان خاصی آماده می‌گردد. حال پرسش آن است که عناصر برنامه درسی در دوره دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشند؟ این پرسش می‌تواند به پرسش‌هایی با جزئیات بیشتری تبدیل گردد.

جدول-۳. مؤلفه‌های دانش برنامه‌ریزی درسی در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی

ردیف	پرسش	الزامات
۱	کدامیک از موضوعات مدنظر در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی با موضوعات مختلف در رشته‌های دیگر را می‌توان به صورت تلفیقی ارائه نمود؟	<p>در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، چندین موضوع وجود دارد که می‌توان آن‌ها را با توجه به مبانی اصلی فرهنگی به صورت مکمل، طراحی و تبیین نمود که عبارتند از:</p> <ul style="list-style-type: none"> - تحلیل اجتماعی انقلاب (رشته‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی) - اقتصاد سیاسی انقلاب (رشته‌های اقتصاد و مدیریت) - حقوق بشر و انقلاب اسلامی (رشته حقوق) - فرهنگ و هنر در انقلاب اسلامی (رشته‌های هنر و ادبیات) - روابط بین‌الملل و انقلاب اسلامی (رشته روابط بین‌الملل) - فلسفه سیاسی و انقلاب اسلامی (رشته فلسفه) - زنان و انقلاب اسلامی (رشته مطالعات زنان) - ورزش و سیاست در انقلاب اسلامی

ردیف	پرسش	الزامات
۲	ارزشیابی دانشجویان مقطع دکتری در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی با کدام راهبردها و شیوه‌ها مناسب است؟	(رشته‌های مدیریت و جامعه‌شناسی ورزشی) - فقه سیاسی و انقلاب اسلامی ارزشیابی دانشجویان مقطع دکتری در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی نیازمند استفاده از الزامات و شیوه‌های متنوع و مناسبی است که به ارزیابی عمیق‌تر و جامع‌تری از دانش و مهارت‌های ایشان کمک نماید. برخی از این راهبردها و شیوه‌ها عبارتند از: - پروژه‌های تحقیقاتی - برگزاری سمینارها و کارگاه‌های آموزشی - نوشته‌های تحلیلی و مقالات علمی - آزمون‌های کتبی و شفاهی
۳	چگونه می‌توان محتوای درسی رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی را به گونه‌ای طراحی کرد که نیازهای آموزشی و پژوهشی دانشجویان را به بهترین شکل ممکن برآورده کند؟	طراحی محتوای درسی رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی نیازمند یک رویکرد جامع و چندجانبه است که در آن باید به شناسایی و تحلیل نیازهای آموزشی و پژوهشی دانشجویان توجه شود تا محتوای درسی دقیقاً با اهداف یادگیری و تحقیق هم‌راستا باشد. محتوای درسی باید شامل موضوعات متنوعی باشد که به جنبه‌های مختلف انقلاب اسلامی، از جمله تاریخ، سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد و فرهنگ، بپردازد و از منابع چندگانه شامل کتاب‌ها، مقالات علمی، مستندات تاریخی و منابع دیجیتال برای غنای آموزشی و پژوهشی استفاده شود. همچنین استفاده از روش‌های تدریس فعال مانند بحث‌های گروهی، کارگاه‌های عملی و پروژه‌های تحقیقاتی، ارائه نقدهای علمی بر نظریات و دیدگاه‌های موجود و توجه به نیازهای بازار کار، باعث می‌شود محتوای درسی به گونه‌ای طراحی شود که نیازهای آموزشی و پژوهشی دانشجویان را به بهترین شکل ممکن برآورده گردد.
۴	چگونه می‌توان از تجربیات تاریخی و تحولات سیاسی گذشته در برنامه‌ریزی درسی رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی استفاده کرد تا تحلیل‌های بهتری از وضعیت‌های کنونی ارائه دهند. بدین منظور راهکارهایی پیشنهاد	تحلیل محتوا از تجربیات تاریخی و تحولات سیاسی گذشته در برنامه‌ریزی درسی رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا تحلیل‌های بهتری از وضعیت‌های کنونی ارائه دهند. بدین منظور راهکارهایی پیشنهاد

ردیف	پرسش	الزامات
	اسلامی بهره برد تا دانشجویان بتوانند تحلیل‌های بهتری از وضعیت‌های کنونی ارائه دهند؟	می‌گردد که عبارتند از: -تحلیل تاریخی: با هدف شناسایی و تفهم تحلیل‌های تاریخی از تحولات سیاسی و اجتماعی مرتبط با انقلاب اسلامی برای درک وضعیت‌های کنونی -مطالعه موردی: مقایسه تحولات سیاسی گذشته با وضعیت‌های کنونی می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های مهم را شناسایی کنند. این مقایسه‌ها می‌تواند به درک بهتر از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در وضعیت‌های کنونی کمک کنند. -مقایسه تاریخی: مقایسه تحولات سیاسی گذشته با وضعیت‌های کنونی می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های مهم را شناسایی کنند. این مقایسه‌ها می‌تواند به درک بهتر از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در وضعیت‌های کنونی کمک کنند. تحلیل نظریه‌های سیاسی: تدریس نظریه‌های سیاسی مرتبط با انقلاب اسلامی و تحولات تاریخی می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا چارچوب‌های تحلیلی مناسبی برای بررسی وضعیت‌های کنونی ایجاد کنند. این نظریه‌ها می‌توانند شامل نظریه‌های انقلاب، تغییرات اجتماعی و سیاسی و نظریه‌های قدرت باشند. در این میان، توجه به تحولات سیاسی روز، به ویژه در حوزه غرب آسیا و سطح بین‌الملل، در ساحت‌های گفتمانی و سطح سیاسی-ژئوپلیتیکی و آثار و پیامدهای آن بسیار مهم است.

در منظومه تمدن‌سازی اسلامی، برنامه‌ریزی درسی صرفاً یک اقدام فنی یا آموزشی نیست، بلکه بسترسازی معرفتی، هویتی و نهادی برای پرورش انسان تراز تمدن اسلامی است. جدول شماره (۳) با تبیین پرسش‌ها و راهبردهایی در حوزه برنامه‌ریزی درسی، افق‌هایی فراتر از برنامه‌ریزی کلاسیک آموزشی ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد چگونه می‌توان از طریق طراحی هوشمند محتوای درسی، روش تدریس و ارزیابی، نقشی مؤثر در فرآیند ایجاد تمدن نوین اسلامی

ایفا کرد. نخستین گام در این مسیر، درک ظرفیت‌های تلفیقی رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی با سایر علوم انسانی و اجتماعی است. گفتمان تمدنی انقلاب اسلامی ذاتاً ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد و از پیوند جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه، حقوق، اقتصاد، هنر و حتی مطالعات زنان و ورزش تغذیه می‌شود. طراحی درسی که بتواند این تلفیق را منعکس کند، عملاً در حال بازسازی نقشه معرفتی تمدن اسلامی است. در گام بعد، نوع ارزیابی دانشجویان باید متناسب با مأموریت تمدنی این رشته بازطراحی گردد. آزمون‌های استاندارد و کمی، هرچند گاه ضروری، اما کافی نیستند. تمدن‌سازی نیازمند اندیشه‌ورزی، خلاقیت، تحلیل راهبردی و تولید محتواست. از این رو، روش‌هایی همچون پروژه‌های تحقیقاتی، ارائه مقالات علمی، برگزاری سمینارها و کارگاه‌های گفت‌وگو محور و تقویت نگاه‌های نقادانه و عالمانه بالاخص در مواجهه به علوم انسانی مدرن باید در قلب نظام ارزشیابی قرار گیرد. این رویکرد، نه تنها فهم عمیق‌تری از موضوعات انقلاب اسلامی پدید می‌آورد، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری «هویت علمی کنشگر» در دانشجو می‌شود.

در بخش طراحی محتوا نیز، نگاه تمدنی حکم می‌کند که محتوای دروس صرفاً بازتاب‌دهنده گزاره‌های تاریخی یا سیاسی گذشته نباشد، بلکه افق‌گرا، آینده‌نگر و مسأله‌محور باشد. چنین محتوایی باید ضمن تحلیل دقیق تجربه انقلاب اسلامی، دانشجو را به مواجهه فعال با مسائل جاری امت اسلامی، چالش‌های جهان اسلام، پروژه جهانی‌سازی غرب، تقابل گفتمانی اسلام سیاسی و مدرنیسم و آینده تمدنی بشر رهنمون کند. این نوع محتوا، ابزار ساخت شخصیت راهبردی است؛ شخصیتی که هم به میراث گذشته خود واقف است و هم برای آینده آن برنامه دارد. نکته کلیدی دیگر در این جدول، بهره‌گیری از تجربیات تاریخی برای تحلیل وضعیت‌های کنونی است. اینجا برنامه‌ریزی درسی از یک فرآیند خطی و خشک، به یک «نظام تحلیل تمدنی» بدل می‌شود؛ نظامی که با تکیه بر روش‌های تاریخی، تطبیقی و نظری، می‌تواند دانشجو را به درکی عمیق از پویایی‌های اجتماعی و سیاسی برساند. به‌ویژه آنکه در تمدن‌سازی، فهم تجربه تاریخی نه برای تکرار صرف، بلکه برای پیش‌بینی، نوآوری و نظریه‌پردازی است. بدین ترتیب، محتوای درسی به «آزمایشگاه فکری تمدن اسلامی» تبدیل می‌شود. در مجموع، مندرجات مطالب مذکور نشان می‌دهد که چگونه از رهگذر بازاندیشی در عناصر کلاسیک برنامه‌ریزی درسی (از محتوا تا ارزشیابی) می‌توان به تربیت نیروهای تمدن‌پرداز دست یافت. این تربیت، نه تنها موجب ارتقای

کیفیت آموزش در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی می‌شود، بلکه مستقیماً در خدمت راهبردهای بنیادین تمدن‌سازی از جمله بازتولید هویت، تقویت گفتمان انقلاب اسلامی و تولید دانش بومی قرار می‌گیرد. چنین رویکردی به‌درستی آموزش عالی را از سطح دانشگاه به سطح «نهاد مولد تمدن» ارتقا می‌دهد.

۴. دانش شخصی

منظور از دانش شخصی در اینجا دو مؤلفه شایستگی و صلاحیت‌های زبانی و همچنین ملاحظات انسانی است (Musapor, 2012). قالب‌های مختلف بازنمایی اطلاعات از قالب‌های کلامی گرفته تا قالب‌های دیداری اعم از لحن علمی، توصیه‌ای، جدی، دوستانه، نشر، نظم، ضرب‌المثل، داستان، طنز و غیره در دروس مختلف کاربردهای مختلفی دارد (Garmabi, 2024: 71). بر این اساس سؤالات و راهبردهای زیر را می‌توان مطرح نمود:

جدول-۴. مؤلفه‌های دانش تخصصی در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی

ردیف	پرسش	الزامات
۱	در تدریس دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی از کدام قالب‌های بازنمایی اطلاعات می‌توان بهره برد؟	در تدریس دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، استفاده از قالب‌های مختلف بازنمایی اطلاعات می‌تواند به بهبود فرآیند یادگیری و درک عمیق‌تر دانشجویان کمک کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد: نمودارها و گراف‌ها: استفاده از نمودارهای زمانی، گراف‌های تحلیلی و نمودارهای مقایسه‌ای می‌تواند به نمایش روندهای تاریخی و تحولات سیاسی کمک کند. این ابزارها می‌توانند اطلاعات پیچیده را به صورت بصری و قابل فهم ارائه دهند. نقشه‌ها: نقشه‌های جغرافیایی و سیاسی با در نظر گرفتن جغرافیای انسانی می‌توانند با انتقال اطلاعاتی درباره مناطق مختلف، تحولات اجتماعی و اقتصادی و تغییرات مرزی به دانشجویان کمک کنند تا با موقعیت‌های جغرافیایی و تأثیرات آن‌ها بر تحولات سیاسی آشنا شوند. مستندات و فیلم‌ها: استفاده از مستندات تاریخی و فیلم‌های مرتبط دانشجویان را با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن دوران آشنا می‌نماید. پادکست‌ها و مصاحبه‌ها: استفاده از پادکست‌ها و مصاحبه‌های ضبط

ردیف	پرسش	الزامات
		<p>شده در قالب تاریخ شفاهی می‌تواند به ارائه دیدگاه‌های مختلف و تحلیل‌های عمیق‌تر کمک کند.</p> <p>گروه‌های بحث و کارگاه‌های عملی: برگزاری گروه‌های بحث و کارگاه‌های عملی می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا نظرات و تجربیات خود را به اشتراک بگذارند و با بهره‌گیری از ابزارهای جدید فرصت‌های مناسبی را برای یادگیری فراهم آورند.</p>
۲	این بهره‌گیری بر اثربخشی تدریس و یادگیری مفاهیم مدنظر چه تاثیری می‌تواند داشته باشد؟	<p>بهره‌گیری از قالب‌های مختلف بازنمایی اطلاعات در تدریس دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی می‌تواند تأثیرات مثبت و قابل توجهی در افزایش درک و فهم از موضوعات، تشویق به تفکر انتقادی نسبت به مسائل، افزایش مشارکت و تعامل، توسعه مهارت‌های ارتباطی به همراه ایجاد ارتباط با برخی از مسائل روز در دنیای واقعی داشته باشد.</p>
۳	آموزش دهنده دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی در فرآیند تدریس با کدام ملاحظات انسانی و اخلاقی روبرو می‌باشد؟	<p>آموزش‌دهنده دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی در فرآیند تدریس با کدام ملاحظات انسانی و اخلاقی روبرو می‌باشد؟</p> <p>آموزش‌دهنده دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی در فرآیند تدریس با ملاحظات متعددی روبرو است که می‌تواند تأثیر زیادی بر کیفیت آموزش و یادگیری داشته باشد که به برخی از این ملاحظات اشاره می‌شود. این ملاحظات عبارتند از احترام به تنوع فرهنگی و اجتماعی، رعایت بی‌طرفی و انصاف، حفظ حریم خصوصی و احترام به دانشجویان، توجه به تأثیرات اجتماعی و سیاسی و ایجاد فضایی برای بیان نظرات، توجه به سلامت روانی دانشجویان، مسئولیت‌پذیری در آموزش، ترویج ارزش‌های انسانی</p>
۴	ملاحظات مذکور تا چه اندازه با مبانی فلسفی و ارزشی حاکم بر نظام آموزشی همپوشانی دارد؟	<p>ملاحظات انسانی و اخلاقی که در فرآیند تدریس دروس رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی مطرح می‌شود، به‌طور قابل توجهی با مبانی فلسفی و ارزشی حاکم بر نظام آموزشی همپوشانی دارد. این ملاحظات شامل احترام به تنوع دیدگاه‌ها، ترویج تفکر انتقادی و تأکید بر ارزش‌های اسلامی و انسانی است که در اصول انقلاب اسلامی ریشه دارد. در این راستا، توجه به اخلاقیات سیاسی و اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و همدلی در جامعه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این رویکرد نه تنها به غنای علمی دروس کمک می‌کند، بلکه به ایجاد فضایی سازنده و مثبت برای یادگیری</p>

ردیف	پرسش	الزامات
		<p>نیز می‌انجامد. این همپوشانی می‌تواند به ایجاد یک محیط یادگیری مثبت و مؤثر کمک کند و به دانشجویان این امکان را می‌دهد که به درک عمیق‌تری از موضوعات سیاسی و اجتماعی دست یابند. با این رویکرد، دانشجویان می‌توانند به عنوان شهروندان آگاه و مسئول در جامعه عمل کنند و در فرآیند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت فعالی داشته باشند. این امر به آن‌ها کمک می‌کند تا نه تنها نظریه‌های سیاسی را درک کنند، بلکه بتوانند تأثیرات آن‌ها را بر زندگی روزمره و جامعه خود تحلیل نمایند. در نهایت، این ملاحظات انسانی و اخلاقی می‌تواند به شکل‌گیری نسلی از رهبران و فعالان اجتماعی منجر شود که به دنبال تحقق اهداف انقلاب اسلامی و ارتقاء سطح زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه هستند.</p>

در منظومه تعلیم و تربیت تمدنی، دانش شخصی جایگاهی ممتاز و غیرقابل چشم‌پوشی دارد. اگر سایر ابعاد دانش محتوایی همچون دانش تخصصی، دانش مخاطب یا دانش برنامه‌ریزی درسی به ساختار و روش می‌پردازند، دانش شخصی به جوهره انسانی آموزش دهنده مربوط است؛ جایی که شخصیت، اخلاق، زبان، باور و هویت آموزش دهنده، به‌مثابه عامل تمدن‌ساز، نقشی کلیدی در فرآیند آموزش ایفا می‌کند.

در گام نخت، بهره‌گیری از قالب‌های متنوع بازنمایی اطلاعات مانند نمودارها، نقشه‌ها، مستندات، فیلم‌ها، مصاحبه‌ها و کارگاه‌های عملی، صرفاً به منظور افزایش اثربخشی آموزشی نیست، بلکه برآمده از یک درک عمیق از چندلایه بودن ادراک انسانی و تمدنی است. تمدن‌سازی صرفاً به انتقال مفاهیم متکی نیست، بلکه به «تجربه‌سازی معرفتی» نیاز دارد؛ تجربه‌ای که تنها در پیوند زبان علمی با بیان تصویری، صوتی، هنری و روایی محقق می‌شود. این بازنمایی‌های چندگانه، امکان عبور از ذهن به دل، و از دانش به بینش را فراهم می‌سازد؛ چیزی که در قلب تربیت تمدنی نهفته است. نکته ظریف‌تر آن است که در تدریس مباحث انقلاب اسلامی، این قالب‌های گوناگون نه تنها برای روشنگری مفاهیم تاریخی و سیاسی مؤثرند، بلکه بستری‌اند برای فعال‌سازی حافظه جمعی، انتقال تجربه زیسته انقلاب و درگیر ساختن دانشجو با مسائل عینی و زنده امت اسلامی. این مسئله برای تربیت نخبگان تمدنی که باید در آینده نقش «راویان فعال تمدن اسلامی» را ایفا کنند، حیاتی است. مؤلفه دوم جدول، به ملاحظات انسانی و اخلاقی در تدریس

می‌پردازد. از دیدگاه تمدنی، آموزش دهنده، تنها حامل دانش نیست، بلکه «شخصیتی رسالت‌مند» است که کنش او، آینده‌دار فضائل انسانی و الهی است. رعایت بی‌طرفی، انصاف، احترام به تفاوت‌های فرهنگی، ایجاد فضای آزاد گفتگو، توجه به سلامت روانی دانشجویان و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نه صرفاً اصول اخلاق حرفه‌ای، بلکه بخش‌هایی از هندسه اخلاق تمدنی‌اند که زمینه رشد متوازن و معنادار مخاطب را فراهم می‌کنند. هم‌پوشانی این ملاحظات اخلاقی با مبانی ارزشی نظام آموزشی جمهوری اسلامی، نشان‌دهنده پیوستگی لایه‌های فردی، آموزشی و تمدنی در طراحی آموزش است. در تمدن اسلامی، فضیلت، دانش و قدرت از هم جدا نیستند، بلکه در یک «ترکیب معنابخش» تجلی می‌یابند؛ بنابراین، دانش شخصی معلم، به‌ویژه در سطح تحصیلات تکمیلی، به عاملی تعیین‌کننده در کیفیت تمدن‌سازی معرفتی تبدیل می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت جدول شماره (۴) ما را با این واقعیت روبه‌رو می‌سازد که تمدن اسلامی آینده نه فقط با تأسیس نهادها و نگارش متون، بلکه با «تربیت انسان‌های معلم» ممکن است؛ انسان‌هایی که نه تنها مجهز به دانش و مهارت، بلکه مزین به حکمت، اخلاق، زبان گویا و حضور انسانی در فضای کلاس هستند. چنین اساتیدی در حقیقت پیکره انسانی تمدن‌ساز انقلاب اسلامی را شکل می‌دهند و کلاس درس آن‌ها، نخستین میدان تمرین تمدن آینده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در افق تحقق «تمدن نوین اسلامی» آموزش رشته‌ی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی صرفاً یک برنامه‌ی درسی نیست، بلکه مأموریتی تمدنی برای بازتولید معنا، هویت و توان کنش جمعی است. در مواجهه با رقابت گفتمان‌ها و چالش‌های هویتی نسل‌های جدید، بی‌توجهی به تربیت نخبگان واجد بصیرت معرفتی و مهارت کنشگری، دانشگاه را از نقش راهبردی‌اش در پیشرانی پروژه تمدنی انقلاب اسلامی دور می‌سازد. از این رو، پرداختن به «دانش محتوایی» در این رشته نه ضرورتی ساختاری برای صورت‌بندی نقشه یادگیری، هدایت فکری و شکل‌دهی به زیست‌بوم یادگیری تمدنی خواهد بود. این ضرورت دقیقاً همان بستر و مسئله‌ای است که پژوهش حاضر با تبیین ساحت‌های دانش و ارائه‌ی راهبردهای متناظر، می‌کوشد پاسخی عملیاتی برای آن فراهم کند. بر همین اساس این پژوهش با هدف شناسایی و تبیین مؤلفه‌های سازنده دانش محتوایی در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی انجام شد و کوشید تا راهبردهای لازم برای تدریس مؤثر

این رشته را از منظر تربیتی، معرفتی و تمدنی ارائه دهد. یافته‌های پژوهش، مبتنی بر چارچوب نظری موسی‌پور، چهار ساحت کلیدی دانش تخصصی، دانش مخاطب، دانش برنامه‌ریزی درسی و دانش شخصی را به‌عنوان ارکان اصلی دانش محتوایی شناسایی شدند. برای هر یک از این ساحت‌ها مجموعه‌ای از پرسش‌ها و راهبردهای متناظر طراحی و ارائه شد که می‌تواند به‌عنوان نقشه راهی برای آموزش دهندگان و برنامه‌ریزان آموزشی این حوزه به کار رود. از منظر تمدن‌ساز، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش در این رشته نباید به انتقال صرف داده‌ها و اطلاعات محدود شود، بلکه باید بستری برای پرورش نخبگانی فراهم آورد که مجهز به توانایی نظریه‌پردازی، تحلیل انتقادی و کنشگری فعال در عرصه بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی باشند. در ساحت دانش تخصصی، تمرکز بر مفاهیم بومی، اهداف و نظریه‌های خاص این رشته، بر اهمیت تربیت نیروهایی تأکید دارد که بتوانند گفتمان انقلاب اسلامی را در سطح نظری و عملی توسعه دهند. در حوزه دانش مخاطب، ارتقای شناخت از لایه‌های شناختی، عاطفی و اخلاقی دانشجویان، امکان تربیت بازیگران تمدنی را فراهم می‌سازد؛ افرادی که نه تنها یادگیرنده، بلکه معماران آینده فکری و اجتماعی جامعه خواهند بود. در ساحت برنامه‌ریزی درسی، طراحی میان‌رشته‌ای، تحلیل تاریخی و رویکرد مسأله‌محور، الزامات ایجاد «زیست‌بوم یادگیری تمدنی» را فراهم می‌کند. نهایتاً، دانش شخصی معلم و مربی به‌عنوان عامل کلیدی در کیفیت آموزش، باید با منش، حکمت و بینشی تمدنی غنا یابد؛ چراکه معلم در این حوزه صرفاً ناقل مفاهیم نیست، بلکه الگوی عینی یک کنشگر تمدنی برای دانشجویان به‌شمار می‌رود. پژوهش پیش‌رو با ارائه این چارچوب و پرسش‌های کلیدی، به پرسش اصلی خود این‌گونه پاسخ می‌دهد که تحقق آموزش تمدنی در رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی مستلزم بازطراحی محتوای درسی، روش‌های تدریس و تربیت معلمانی است که خود حامل حکمت و منش تمدن‌ساز انقلاب اسلامی باشند. این یافته‌ها می‌تواند نه تنها مبنایی برای اصلاح فرآیندهای آموزشی فعلی باشد، بلکه آغازگر پژوهش‌های آینده در زمینه تربیت نخبگان تمدنی، طراحی الگوهای آموزشی مبتنی بر حکمت اسلامی و تولید ادبیات نظری نوین در علوم تربیتی اسلامی باشد. بدین ترتیب، این رشته می‌تواند به‌عنوان یکی از کانون‌های راهبردی تربیت نخبگان تمدن‌ساز در منظومه آموزش عالی جمهوری اسلامی ایفای نقش کند و نقشی کلیدی در تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا نماید.

References

- Musapour, N. (2013). About University Teaching, Tehran: Imam Sadeq University Publications. [In Persian]
- Short, E.C. (2008). Methodology of Curriculum Studies, translated by Mehdi Mehrmohammadi, Tehran: Somayyat Publications, first edition. [In Persian]
- Lashin, C., Pollack, J., Raigloth, C. (2018). Instructional Design Strategies and Techniques, translated by Hashem Ferdanesh. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Koehler, M.J., Mishra, P. (2009), *What is Technological Pedagogical Content Knowledge?*, Washington: Contemporary Issues in Technology and Teacher Education.
- Abdollahi, F., Ghafari Hashjin, Z. (2019). Investigating the Position of the Field of Islamic Revolution Studies in the Iranian Higher Education System. Quarterly Journal of Political Sociology of the Islamic World, Volume 8, Issue 16, 104-79. [In Persian]
- Garmabi, H.A. (2024). Investigating the Components of Content Knowledge in Geography Education. Quarterly Journal of Social Studies, Year 6, No. 3, 61-74. [In Persian]
- Ghafari Hashjin, Z., Aghaei, M. (2016). A Look at Political Studies of the Islamic Revolution as an Interdisciplinary Field. Islamic Revolution Studies, Year 5, Issue 19, pp. 224-232. [In Persian]
- Khakbaz, A.E.S. (2015). How to Develop Content-Pedagogical Knowledge for Teaching Academic Mathematics. Bi-Quarterly Journal of Higher Education Curriculum Studies, 6(12), 71-98. [In Persian]
- Narimani, A., Pargho, M.A. (2017). Colonialism and its Hegemony: A Look at the Western Representational System, 8(1) 109-132. [In Persian]
- Sadat Khakbaz, A., Alam-ul-Hoda, J., Musapour, N., Babelian, E. (2011). Dissecting Content-Pedagogical Knowledge as a Type of Interdisciplinary Knowledge for University Teaching. Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities, 4(1), 129-160. [In Persian]
- Schmidt, D.A. (2010). Technological Pedagogical Content Knowledge (TPACK): The Development and Validation of an Assessment Instrument for Preservice Teachers. Iowa State University, Dissertation.
- Shulman, L. (1986). Those who understand: Knowledge growth in teaching. Educational researcher, 15(2), 4-14

